

سیمای مقاومت اسلامی در مطبوعات اسرائیل

امین اسکندر*

ترجمه: حجت رسولی**

۱۷۹

مقدمه

جاه طلبیهای دیرینه

پس از قرارداد «سایکس پیکو» در شانزدهم ماه مه ۱۹۱۶، میراث برجای مانده از امپراتوری عثمانی که از انگلستان و فرانسه شکست خورده بود، تجزیه شد. از آن زمان تاکنون، منطقه جنوب لبنان همواره در معرض اطماع صهیونیستی قرار داشته است. این مسئله از یادداشتی که سازمان جهانی صهیونیسم درباره مرزهای «وطن قوم یهود» به کنفرانس صلح سال ۱۹۱۹ در پاریس فرستاد، قابل استنباط است. در این یادداشت آمده است: «خطوط کلی مرزهای فلسطین باید بر این اساس تعیین گردد: مرزهای شمالی از نقطه ای در ساحل مدیترانه در کنار شهر صیدا آغاز می گردد و در امتداد رودخانه های لبنان تا پل القرعون ادامه می یابد و از آنجا در امتداد خطی که برکه وادی القرن را از وادی التیم شرقی و بلندیهای غربی جبل الشیخ جدا می سازد، تا کنار بیت جن، ادامه می یابد...» مرزهای فوق الذکر در استحکام زیربنای اقتصادی اسرائیل، نقش تعیین کننده ای دارد و برای حمایت از حقوق کسانی که در جنوب

* پژوهشگر مصری و کارشناس مسایل اعراب و اسرائیل، این مقاله، ترجمه بخش پنجم از کتاب زیر است: محمد محسن، عباس مزور، صورة المقاومة في الاعلام، بیروت: مرکز الدراسات الاستراتيجية والبحوث والتوثيق، ۲۰۰۱، ص ۲۹۷-۲۷۱.

** دکتر حجت رسولی، استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید بهشتی است. مطالعات منطقه ای: اسرائیل شناسی-آمریکاشناسی، جلد یازدهم، ۱۳۸۱، ص ۲۰۹-۱۷۹.

رودخانه لیتانی زندگی می کنند، باید ترتیبات بین المللی خاصی در زمینه چگونگی بهره برداری از این آبها تعیین شود؛ زیرا اگر این منابع به شکل صحیحی مورد توجه قرار گیرد می توان از آن برای رشد و توسعه لبنان و فلسطین استفاده کرد.^۱

صهیونیست ها از آن پس برای تحقق جاه طلبیهای خود بارها به لبنان حمله کردند و روستاها و مناطق بسیاری را تصرف کردند. در این مدت، بسیاری از روستاها در اختیار صهیونیست های شهرک نشینی که تحت قیمومت و توطئه انگلستان و فرانسه وارد فلسطین شده بودند، قرار گرفت. مانند، دشت حولا، شامل هفده روستای المطلة و ابل القمع و الخالصة و الصالحية و الناعمة و دفنة و الروية و العباسية و خان الدوير و الخصاص و الذوق علیا و الذوق سفلی و اللزاة. جنبش صهیونیستی با سوء استفاده از حوادثی که در فلسطین روی داد، روستاها و اراضی و تپه های استراتژیک بسیاری را تصرف کرد. مانند: کفر برعم و البصة و شوکه و صلحا و حانونة و النبی یوشع و اقرت و الدحیرجة و معسولة و الجردية و تربیخا و المالکیة و قدس و القلیلة. بدین ترتیب، صهیونیست ها از اوایل قرن بیستم تا کنون، همواره به لبنان چشم طمع دوخته اند، به همین دلیل، سخنان بن گوریون، اولین نخست وزیر رژیم غاصب و نژادپرست اسرائیل، در جنگ سال ۱۹۴۸ درباره طرحهای مربوط به لبنان تعجب آور به نظر نمی رسد. وی در بخشی از سخنانش گفت: «لبنان در زنجیره کشورهای عربی، ضعیفترین حلقه است... باید دولتی مسیحی بر سر کار آید که مرزهای جنوبی آن، رودخانه لیتانی باشد. در چنین شرایطی، سوریه سقوط خواهد کرد.» از سال ۱۹۴۸ تا ۱۹۹۰، تجاوز به اراضی لبنان و تصرف آن ادامه یافت و اسرائیل پس از پیمان کمپ دیوید که مصر را از مناقشه اعراب و اسرائیل کنار گذاشت، در سایه شرایط جدیدی که فراهم شده بود جرأت یافت به لبنان حمله کند. اولین تهاجم اسرائیل به لبنان، در سال ۱۹۷۸ (عملیات لیتانی) انجام شد و دومین تهاجم نظامی، در سال ۱۹۸۲ صورت گرفت که به محاصره بیروت و صدور قطعنامه سازمان ملل متحد در خصوص خروج مبارزان فلسطینی از لبنان انجامید، ولی جنبش ملی لبنان و جنبش أمل و گروههای اسلامی، بسیار سریع واکنش نشان دادند و شجاعانه با این تهاجمات به مقابله برخاستند. پس از

آنکه اسرائیل نوار اشغالی جنوب لبنان را به سعد حداد، افسر یاغی ارتش لبنان، سپرد، در سال ۱۹۸۲، مقاومت اسلامی به رهبری حزب الله در صحنه مبارزات لبنان ظاهر شد. سعد حداد در هجدهم آوریل ۱۹۷۸ با حمایت مستقیم اسرائیل، تشکیل کشور «لبنان آزاد» را در منطقه جنوب لبنان اعلام کرد. عمق این منطقه، بین پنج کیلومتر از گذرگاه الحمراء در نوار غربی تا چهل کیلومتر در منطقه جزین در نوسان بود و مساحت آن حدوداً ۵۸۰ کیلومتر بود که ۱۰ درصد از کل خاک لبنان و ۴۲ درصد از جنوب لبنان را شامل می شد.^۲ بدین ترتیب، حزب الله با روحیه ای انقلابی متولد شد تا حقوقی را که زیر پا گذاشته شده بود، به صاحبانش بازگرداند و از شرافت لبنان و مردم این کشور دفاع کند. از این رو، عجیب نیست که حزب الله و مقاومت اسلامی به شکل گسترده ای مورد توجه رسانه های مختلف و متعدد اسرائیل و به ویژه روزنامه های این رژیم قرار گیرد و درباره آن مطالعاتی انجام شود.

تبلیغات در اسرائیل

جنبش صهیونیستی از همان آغاز، اهمیت ویژه ای به تبلیغات داد، به طوری که بند دوم دستور کاری که در سال ۱۸۹۷ توسط کنفرانس صهیونیسم (کنفرانس بال در سوئیس) به تصویب رسید، بر اهمیت تبلیغات و آگاه سازی برای رسیدن به هدف که ایجاد «دولتی یهودی» در سرزمین فلسطین بود، تأکید کرد. در این بند، همچنین بر ضرورت گسترش و تقویت روحیه ملی و آگاهی یهودیان جهان نیز تأکید شده است. از آن پس، تبلیغات صهیونیست ها دو محور اصلی داشته است: ۱. افکار عمومی یهودیان جهان؛ ۲. افکار عمومی غیر یهودیان جهان. این دو محور، هدفی واحد را دنبال می کند که عبارت است از فراهم آوردن زمینه مناسب برای تشکیل وطنی یهودی در سرزمین فلسطین. در نتیجه، در همه مؤسسات و تشکیلات و سازمانهایی که تا پیش از تشکیل دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین، نقشی ایفا می کردند، تبلیغات، امری ضروری گردید و پس از اعلام تشکیل دولت، نقش گسترده تری یافت، به ویژه پس از آنکه دستگاهها و بخشهای

تبلیغاتی متعددی در وزارت امور خارجه و سازمانهای اطلاعاتی و مراکز سنجش افکار عمومی و مطالعه وضعیت کشورهای عربی و وزارت جهانگردی و دانشگاهها و دانشکدهها و دفتر نخست وزیری تشکیل شد. با وجود تعدد و تنوع نهادهای تبلیغاتی در اسرائیل و با وجود اهمیت مسئولیت و وظایفی که این نهادها بر عهده دارند، در اسرائیل، وزارتخانه ای به نام وزارت تبلیغات وجود ندارد تا چنین وانمود شود که رژیم اسرائیل با نظامهای غیر دموکراتیک کشورهای هم جوار تفاوت دارد و بدین سان، از این امر به عنوان شاهی در تأیید سیاستهای تبلیغاتی بهره برداری شود. بن گوریون در مقدمه ای که بر کتاب سال دولت اسرائیل در سال ۱۹۶۱ - ۱۹۶۰ نوشت، اهداف تبلیغات صهیونیستی اسرائیل را به روشنی تبیین کرد: «بهترین شیوه برای دستیابی به صلح و همکاری با همسایگان - چنانکه بعضی از طرفداران ساده لوح صلح می پندارند - دعوت از مردم اسرائیل و توصیه آنها به صلح نیست، بلکه بهترین راه، یافتن دوستانی است که اهمیت و توانایی اسرائیل را در پشتیبانی از کشورهای در حال توسعه، درک کنند و کسانی که این مسئله را به همسایگان ما تفهیم کنند.» می توان گفت که اهمیت تبلیغات در جنبش صهیونیستی، موجب شده است که کارشناسان صهیونیست در برنامه های درازمدت آینده و برای تشکیل دولت در سرزمین فلسطین بر تبلیغات به عنوان یکی از اهرمهای قدرت صهیونیستی، تأکید کنند. تبلیغات، سومین اهرم قدرت صهیونیست ها و زمینه ساز اقدامات و فعالیتهای آنهاست. شیوه های تبلیغاتی متعدد و متنوع اسرائیل، عبارت است از:

۱. رادیو و تلویزیون

در اسرائیل، رادیو و تلویزیون، تحت نظارت دولت است و شورای مستقلی بر آن نظارت دارد. این شورا که در سال ۱۹۶۵ تأسیس شده، اکنون به طور رسمی بر عملکرد رادیو و تلویزیون نظارت می کند. اعضای سی و یک نفره این شورا از سوی رییس رژیم اسرائیل منصوب می شوند. بدین ترتیب که نخست، دولت پس از مشورت با اتحادیه نویسندگان و هنرمندان و

دانشگاهها و مرکز آموزش زبان عبری و موسسات و گروههای مرتبط با امور رادیویی، افرادی را به رییس جمهور معرفی می کند، سپس، وی از میان آنها عده ای را بر می گزیند. چهار نفر از اعضای این گروه، از کارمندان دولت و یکی از آنها نماینده آژانس یهود است. رییس رادیو و معاون او که جزء این سی و یک نفر هستند، نباید از کارمندان دولتی باشند. مدت خدمت این شورا سه سال و غیر قابل تمدید است. تلویزیون رژیم صهیونیستی پس از کشمکشهای مذهبی در سال ۱۹۶۸ تأسیس و راه اندازی شد. در بند سوم قانونی که در مارس ۱۹۶۵ به تصویب کنیست (پارلمان اسرائیل) رسید، جایگاه قانونی این شورا مشخص شد. این قانون در دسامبر ۱۹۶۸، اصلاح گردید و در آن، وظایف رادیو و تلویزیون به این شرح تعیین شد:

۱. برجسته سازی ویژگیهای رژیم صهیونیستی و مبارزات و ابتکارات و دستاوردهای آن؛
۲. رشد و توسعه الگوی مطلوب شهروندی؛
۳. افزایش ارتباط با سنتهای یهودی و شناخت عمیق آن؛
۴. نشان دادن شیوه زندگی و فرهنگ گروههای یهودی در جهان؛
۵. توسعه فرهنگ و افزایش آگاهی؛
۶. کمک به نظام آموزش رسمی بر اساس قانون آموزش رسمی مصوب سال ۱۹۵۳؛
۷. کمک به ابتکارات و تولید محصولات عبری و صهیونیستی؛
۸. پخش برنامه به زبان عبری.^۳

۲. سازمانهای تبلیغاتی در وزارت امور خارجه

وزارت امور خارجه اسرائیل، دو مأموریت برنامه ریزی شده دقیق بر عهده دارد: اولین مأموریت، سیاست خارجی اسرائیل است. از تعیین خطوط کلی سیاسی گرفته تا اجرای آن، که بر عهده ادارات تخصصی؛ مانند، اداره آفریقا، اداره اروپا، اداره آمریکای لاتین و غیره است. مأموریت دوم که مکمل مأموریت نخست است، عبارت است از تبلیغات صهیونیستی در خارج از اسرائیل و هماهنگی با انجمنها و جمعیتهای متعدد صهیونیستی در جوامعی که یهودیان مهاجر یا طوایف یهودی در آن زندگی می کنند. می توان گفت اداره تبلیغات در

وزارت امور خارجه رژیم صهیونیستی، مسئولیت برنامه ریزی و هماهنگی فعالیتهای تبلیغاتی صهیونیستی را در خارج بر عهده دارد و از جمله مأموریتهای این اداره می توان به این موارد اشاره کرد:

- توافق با روزنامه های بین المللی برای چاپ ضمیمه های ویژه اسرائیل؛
- سازمان دهی سلسله مصاحبه هایی پیرامون مناسبتهای مختلف صهیونیستی مانند سالگرد هولوکوست و عید استقلال اسرائیل؛
- گرامیداشت جنگ ژوئن و غیره؛
- ایجاد ارتباطات مستحکم با شبکه های تلویزیونی خارجی؛
- دعوت از روزنامه نگاران کشورهای مختلف جهان برای دیدار از فلسطین اشغالی؛
- سازمان دهی تهاجمات تبلیغاتی هدفدار؛
- دعوت از اندیشمندان و سیاست مداران و اعضای اتحادیه ها و هنرمندان و دانشمندان برای آشنا شدن با اسرائیل.

اداره همکاریهای بین المللی وزارت امور خارجه اسرائیل نیز که در سال ۱۹۵۸ تأسیس شده است، از ادارات تبلیغاتی مهم محسوب می شود؛ زیرا از جمله مأموریتهای این اداره، هماهنگی و پیگیری برنامه های همکاری هنری و علمی و آموزشی با کشورهای بزرگ آفریقایی و آسیایی و کشورهای آمریکای لاتین است. اداره ای نیز به نام اداره روابط فرهنگی و تبلیغاتی وجود دارد که مأموریت آن، توسعه روابط اسرائیل با کشورهای جهان در زمینه های علمی و فرهنگی و هنری به منظور به نمایش گذاشتن چهره ای درخشان از رژیم صهیونیستی در جهان است.^۴ افزون بر این، در این وزارتخانه، دفتری مطبوعاتی وجود دارد که وظیفه اش، خبررسانی به روزنامه های محلی و خبرنگاران خارجی و ترتیب دادن مصاحبه روزنامه نگاران و خبرنگاران با مسئولان است و سرانجام، در این وزارتخانه بخشی نیز برای رسیدگی به امور میهمانان رسمی وجود دارد که مسئولیت برنامه ریزی دیدارهای رسمی را عهده دار است.

۳. مرکز تبلیغات وزارت آموزش و پرورش

این مرکز، افزون بر فعالیتها و تبلیغات عمومی برای پوشش دادن به تجمعات یهودی - صهیونیستی در خارج و افکار عمومی جهان، موظف به تهیه و اجرای بخش عمده ای از تبلیغات داخلی نیز هست که این کار را به شیوه های گوناگونی انجام می دهد؛ مانند، ترتیب دادن بازدید از مراکز مهم دیدنی در اسرائیل و نمایش فیلمهای آموزشی و توجیهی در روستاها و شهرها و محله ها و ترتیب دادن مراسم مربوط به مناسبتهای مختلف و تشکیل انجمنهایی برای پشتیبانی تبلیغاتی از سازمانها و جمعیتهایی که فقط در راستای منافع اسرائیل فعالیت می کنند. مانند باشگاههای «روتاری» و «لیونز» و جمعیتهای فراماسونری.

۴. دستگاههای تبلیغاتی وزارت دفاع

شامل:

اداره همکاریها و ارتباطات خارجی وزارت دفاع، موسسه انتشاراتی وزارت دفاع و موزه های ارتش.

۵. دستگاههای تبلیغاتی دفتر نخست وزیری

شامل:

- دفتر مطبوعاتی که سخنگوی دولت برابر رسانه های داخلی و خارجی است؛
- بخش نشر و گسترش که وظیفه آن، طراحی و اجرای برنامه های تبلیغاتی دولت برای صهیونیست های داخل است؛
- دفتر مرکزی اطلاع رسانی که از جمله مأموریتهای آن، اطلاع رسانی درباره فعالیت و مشکلات دولت است و همچنین، «بخش فیلم» که فیلمهای تبلیغاتی تهیه می کند و واحد ماورای بحار که عهده دار تقویت روابط اسرائیل با گروههای یهودی و غیر صهیونیستی در خارج از اسرائیل است و از بخشهای وابسته به دفتر مرکزی اطلاع رسانی محسوب می شود.

۶. فعالیتهای تبلیغاتی وزارت جهانگردی

در این بخش، اسرائیل به امور جهان گردانی که به اسرائیل سفر می کنند، رسیدگی می کند تا از طریق آنها تبلیغات صهیونیستی را منتشر سازد.

۷. دانشگاهها و موسسات تخصصی

جنبش صهیونیستی از دانشگاهها و موسسات آموزشی به عنوان ابزاری موثر برای تبلیغ اندیشه های صهیونیستی و هدایت دانشجویان صهیونیست یا خارجیهایی که در داخل یا خارج از اسرائیل تحصیل می کنند، استفاده می کند.

۸. سازمانهای اطلاعاتی

مطالعه تاریخ جنبش صهیونیستی نشان می دهد که سازمانهای اطلاعاتی صهیونیستی در جنگ روانی و زمینه سازی برای اقدامات خشونت آمیز یا تأثیر گذاری بر افکار عمومی نقش مهمی ایفا کرده است. (مانند اجرای لاوون که طی آن به منظور ممانعت از تقویت مناسبات مصر و آمریکا، تأسیسات آمریکایی در مصر هدف قرار گرفت.)

۹. موسسه های سنجش افکار و امور اعراب

وظیفه چنین موسسه هایی سنجش افکار عمومی و چگونگی تأثیر پذیری آن و بررسی امور اعراب است و نتایج حاصله، در تعیین شیوه برخورد با اعراب - در زمان جنگ یا صلح و یا برای به کار گرفتن یا تحت سلطه درآوردن آنها - موثر است. این موسسه ها عبارتند از: موسسه امور اعراب در دانشگاه عبری، موسسه رویین شیلواح، موسسه شنود رادیویی، موسسه نظر سنجی یوری، موسسه موریعیش آزرachi، موسسه داحاف، موسسه اسمیت و موسسه گالوپ و غیره.

۱۰. مطبوعات اسرائیل

مطبوعات اسرائیل در تصمیم‌سازی و جهت‌دادن به اذهان عمومی و هدایت گفت‌وگوهای میان نخبگان احزاب، اتحادیه‌ها، گروه‌های فشار، اندیشمندان، روشنفکران، هنرمندان، نظامیان و کارشناسان در زمینه‌های مختلف نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین، مطبوعات اسرائیل در هدایت افکار عمومی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. دنیای مطبوعات و تبلیغات در اسرائیل، شاهد تحولات گسترده‌ای است. این موضوع را می‌توان چنین خلاصه کرد: مشکلات مالی روزنامه‌های حزبی در اسرائیل، موجب رشد مطبوعات تجاری و تبلیغاتی گردیده است. به همین دلیل، روزنامه‌های معروف اسرائیل از سهام‌داران عمده شرکت‌های تلویزیونی هستند. برای مثال، روزنامه‌ی «یدیعوت احرونوت» مالک ۲۴ درصد از سهام شرکت «ریشت» است که یکی از سه شرکت بزرگ تلویزیونی در اسرائیل محسوب می‌شود و پخش برنامه‌های شبکه‌ی دوم را تحت کنترل دارد. این روزنامه همچنین، ۳۰ درصد از سهام شرکت تلویزیونی کابلی «دروم هشام» را نیز در تملک خود دارد. روزنامه‌ی «معارب» نیز مالک ۱۸ درصد از سهام شرکت «طلعاد» و ۱۹٫۵ درصد سهام تلویزیون کابلی «متاف» است و سرانجام سه خانواده‌ی یهودی، مالک سه روزنامه‌ی معروف هستند:

- خانواده‌ی «موزیس»، مالک روزنامه‌ی «یدیعوت احرونوت»؛

- خانواده‌ی «نمرودی»، مالک روزنامه‌ی «معارب»؛

- خانواده‌ی «شرکین»، مالک روزنامه‌ی «هاآرتص».

شمارگان این روزنامه‌ها به این شرح است:

- یدیعوت احرونوت، ۲۵۰ هزار نسخه؛

- معارب، ۱۶۰ هزار نسخه؛

- هاآرتص، ۶۵ هزار نسخه.

بنابراین، تبلیغات صهیونیست‌ها در داخل و خارج از اسرائیل، شبکه‌ی گسترده‌ای است که از نفوذ و توانایی بالایی برخوردار است، به ویژه آنکه در اسرائیل، ۱۱ روزنامه به زبان عبری و ۹ روزنامه به زبان‌های دیگر منتشر می‌شود و روزانه ۱۱۰ ساعت برنامه‌ی رادیویی به ۱۹ زبان

پخش می‌گردد که ۱۸ ساعت از آن به زبان عبری است. افزون بر این، تلویزیون دولتی ۵ روز در هفته، روزانه هفت ساعت برنامه پخش می‌کند. همچنین، ۱۶۰ موسسه انتشاراتی و ۸۸۳ کتابخانه عمومی نیز وجود دارد. گفتنی است که این آمار و ارقام مربوط به سال ۱۹۸۹ بوده و احتمالاً تاکنون افزایش یافته است. با وجود پیچیدگی و گستردگی و نفوذ فراوان شبکه تبلیغاتی اسرائیل، حزب الله و مقاومت در جنوب لبنان توانست به عمق این شبکه نفوذ کند. به طوری که اسرائیل را وادار ساخت تا با خفت و خواری از جنوب لبنان عقب نشینی کند. ما در این نوشته، فقط مطالب روزنامه‌های اسرائیل را از آغاز اشغال این منطقه تا نگرانی‌های پس از عقب نشینی مطرح می‌سازیم.

هر کنشی، واکنشی را به دنبال دارد

از سال ۱۹۷۸، بخشی از لبنان، عملاً به اشغال اسرائیل درآمد و به مناطق اشغال شده جنوب لبنان، نوار مرزی و کمر بند امنیتی یا نوار اشغالی موسوم گردید. البته، اشغال این اراضی نقطه آغاز درگیری لبنان و اسرائیل نبود. در تاریخ مناقشات اعراب و اسرائیل، سیاست صهیونیست‌ها در قبال لبنان، تقریباً از پنجاه سال پیش تاکنون؛ یعنی، از زمان تشکیل رژیم اسرائیل، تغییری نکرده است و این رژیم به اصول استراتژیک خود در قبال منابع آب در جنوب لبنان پایبند بوده است و با استفاده از سیاست تجزیه و واگرایی فرقه‌ای و مذهبی همواره این استراتژی را به اجرا گذاشته است، به گونه‌ای که این اندیشه صهیونیستی رواج یافته که مارونی‌های فلسطینی، وابسته به مارونی‌های لبنان هستند و پشتیبان آنها خواهند بود و حتی کاتولیک‌ها و اهل سنت و دروزی‌ها نیز چنین هستند و به این ترتیب، رژیم صهیونیستی می‌کوشد تا بافت یکپارچه لبنان را از هم بگسلد و آن را به بخش‌های مختلف فرقه‌ای و مذهبی تجزیه کند. اسرائیل پس از نخستین تهاجم به لبنان که در ۱۴ مارس ۱۹۷۸ صورت گرفت، در ۱۸ آوریل ۱۹۷۹، تشکیل دولت لبنان آزاد را به سرکردگی مزدوری به نام سرگرد سعد حداد اعلام کرد. در سال ۱۹۸۲، مساحت نوار اشغالی افزایش یافت، سپس در سال ۱۹۸۵ و پس از آن، در سال ۱۹۹۹ (در منطقه جزین) از مساحت آن کاسته شد و سرانجام در سال ۲۰۰۰،

اسرائیل به طور کامل از جنوب لبنان عقب نشینی کرد. (به استثنای مزارع شبعا) در این نوشته در پی آن هستیم که نگرش اسرائیل را به اشغال جنوب براساس آنچه که در مطبوعات این رژیم انعکاس یافته، روشن سازیم و همچنین، نگاهی به اعلام موجودیت رسمی حزب الله که در فوریه سال ۱۹۸۵ و با پیامی به مستضعفان جهان همراه بود، خواهیم داشت. پیامی که در آن چنین آمده بود: «پیدایش و ساختار رژیم صهیونیستی از نظر اعتقادی و تاریخی، تجاوزگرانه و در سرزمینی غصبی است، حقوق ملتی مسلمان زیر پا گذاشته شده است... و تا زمان بازگرداندن این حقوق غصب شده به صاحبانش باید با اسرائیل مبارزه کرد.» امام خمینی (ره) نیز به عنوان ولی فقیه، جهاد را تا آزادی کامل سرزمین فلسطین واجب دانسته است. روزنامه معاریو در تاریخ ۱۹۸۱، ۲، ۲ در مقاله‌ای با عنوان «جنوب لبنان، نگاهی دیگر»، نوشته اوری دان، استراتژی اسرائیل در جنوب لبنان و نقش سعدحداد را در این منطقه فاش ساخته و از امیدواری رژیم صهیونیستی به پایداری نوار مرزی برای حفظ امنیت اسرائیل پرده بر می‌دارد. این روزنامه، می‌نویسد: «به نظر می‌رسد که دولت اسرائیل، چنین تغییری را ضروری دانسته است، زیرا سعدحداد و مزدورانش تا سه ماه پیش، اساساً کار دفاعی می‌کردند و مقابله با خرابکاران، از وظایف ارتش اسرائیل بود، ولی آنان که مزدوران وفاداری هستند، اخیراً شکل فعالیت خود را تغییر داده، با خرابکاران نیز وارد جنگ شده‌اند که این پدیده، تغییری اساسی در این جنگ کوچک به شمار می‌آید. اسرائیل با حمایت از سعدحداد چنین وانمود می‌کند که رژیم صهیونیستی، تنها حامی و پشتیبان اقلیت مسیحی محاصره شده در جنوب لبنان است. این حمایت تا زمانی که مقاومت مسیحیان را در جنوب لبنان تضمین می‌کند و موجب حفظ امنیت اسرائیل در منطقه می‌گردد، منطقی به نظر می‌رسد، اما مشکل اصلی لبنان در شمال این کشور نهفته است، زیرا در نهایت، مسیحیان شمال لبنان در آینده این کشور نقش تعیین کننده خواهند داشت. در هر صورت، اسرائیل امیدوار است که پس از سازش لبنان و اسرائیل، رهبران مسیحی جنوب لبنان ابزار مناسبی برای دست‌یابی این رژیم به اهدافش باشند و همچنین، موضع مثبت لبنان را نسبت به همسایه جنوبی - اسرائیل - تضمین کند. این امیدواریها با نگرانی همراه است. به ویژه اینکه گروهی از رهبران

مسیحی لبنان، تمایلی به اسرائیل نشان نمی‌دهند و به همکاری با سوریه گرایش دارند و به حرکت‌های سعدحداد با دید منفی می‌نگرند. در واقع، سوریه، شریک پایداری است که در هر گونه سازشی در آینده وزنه بزرگی به شمار می‌آید و حضور ارتش این کشور در لبنان، تضمین‌کننده هرگونه توافقنامه احتمالی آینده است، از این رو، اسرائیل باید در لبنان به دو عامل توجه کند: ۱. مسیحیان شمال؛ ۲. سوریه. باریکه امنیتی جنوب لبنان که در کنترل سعدحداد و افرادی است، از نظر اسرائیل علاوه بر اهمیت نظامی، اهمی سیاسی نیز به شمار می‌آید که اسرائیل در آینده و در صورت لزوم، می‌تواند برای مصالحه کامل با سوریه و تشکل دولتی با ثبات در لبنان از آن استفاده کند...» اوری دان در این مقاله، طرز تفکر اسرائیل را در قبال جنوب لبنان و نقش سعد حداد و مزدوران دیگر و رابطه آنان با امنیت اسرائیل و صلح سوریه و لبنان با این رژیم را فاش می‌سازد؛ مسایلی که در واقع، جزئیات نقشه کاملی به شمار می‌آید که اسرائیلی‌ها طراحی کرده‌اند و با ایجاد و اگراییهای فرقه‌ای آغاز می‌شود و با استفاده از زور به تحمیل صلح و سرانجام، سلطه اسرائیل بر منطقه منتهی می‌گردد. روزنامه «دافار» در تاریخ ۱۴/۴/۱۹۸۱، مقاله‌ای از «حفاى اشد» منتشر کرد و از منافع اسرائیل در لبنان پرده برداشت. در این مقاله آمده بود: «این حق اسرائیل است که خواستار آن باشد که هرگونه صلح دائمی یا موقت، از تبدیل لبنان در آینده به پایگاهی برای حمله سوریه به اسرائیل و اکنون، از تبدیل آن به پایگاهی برای فعالیتهای خرابکارانه جلوگیری کند. این، حق مشروع اسرائیل است که به عنوان کشور اقلیت یهود در خاورمیانه از اقلیتهای قومی، نژادی و یا مذهبی در منطقه دفاع کند، زیرا بخش جدایی‌ناپذیری از این منطقه است. اسرائیل بر اساس حقوق قانونی خود باید بافت ناهمگون منطقه خاورمیانه را حفظ کند؛ زیرا موجودیت و حفظ امنیت اسرائیل به این مسئله بستگی دارد. اسرائیل حق دارد که از سلطه اعراب و مسلمانان بر اقلیتهای مختلفی که حتی قبل از قدرت یافتن مسلمانان و حتی اعراب، در این منطقه زندگی می‌کرده‌اند، جلوگیری کند. این حق اسرائیل است که از سلطه سوریه بر لبنان که موجب کشتار غیرنظامیان و حتی نابودی کامل هویت مسیحیان لبنان می‌شود، جلوگیری کند و این حق اسرائیل است که در برابر تحركات نظامی سوری‌ها - که اکنون تهدیدی برای اسرائیل

هستند و در آینده ممکن است به آن حمله کنند - بی تفاوت نباشد. اسرائیل حق دارد که با گروه‌های خرابکار مقابله کند و از نفوذ آنها به اسرائیل جلوگیری نماید. باید به طور علنی اعلام شود که جنگیدن به خاطر همه این منافع، حق اساسی اسرائیل بوده و باید در هر گونه مذاکره یا سازشی که به آن مربوط می‌شود، مشارکت داشته باشد.»

در واقع، همین صراحت و قاطعیت در اهداف اسرائیل بود که آتش جنگ را در جنوب لبنان و حتی سراسر این کشور برافروخت. در پی لغو توافقنامه ۱۷ مه ۱۹۸۴ از سوی لبنان که ده ماه پس از امضای آن در منطقه خلدۀ اتفاق افتاد، مقاومت لبنان متشکل از همه نیروهای سیاسی و مردمی در کنار انقلاب فلسطین و نیروهای انقلابی فلسطینی، پای به عرصه وجود نهاد. قبل از انعقاد این توافقنامه در ۵ ژوئن ۱۹۸۲، اسرائیلی‌ها به بهانه تضمین امنیت الجلیل به لبنان حمله کردند و طی ۶۵ روز جنگ - پس از آنکه نیروهای سازمان آزادی بخش فلسطین را وادار به خروج از بیروت کردند - وارد پایتخت لبنان شدند، ولی دیری نپایید که جنگ اسرائیل و لبنان به جنگی فرسایشی تبدیل شد و نخستین بار، گابی زوهار در مقاله‌ای که در تاریخ ۲،۴، ۱۹۸۳ در روزنامه «الهام شمار» به چاپ رسید، آن را «وینتام لبنانی اسرائیل» نامید. «زئیف شف» نیز در تاریخ ۱۵، ۴، ۱۹۸۳ در روزنامه «هآرتص نوشت: «تقریباً روزی نیست که نیروهای اسرائیل در معرض یک یا چند عملیات تهاجمی قرار نگیرند و تقریباً هفته‌ای نیست که عده‌ای از سربازان اسرائیلی در اثر این تهاجمات کشته یا زخمی نشوند.» شف در ادامه می‌گوید: «هر که آمار کشته شدگان و زخمی‌های ما را در چند ماه گذشته با آمار تلفات خرابکاران مقایسه کند، در می‌یابد که تلفات ما چندین برابر بیش از دشمن بوده است.» «تیلی ز لینگر» در روزنامه «دافار» ضمن فاش ساختن آمار کشته شدگان و مجروحان نوشت: «تلفات ارتش اسرائیل در جنگی که با شعار تضمین امنیت ساکنان الجلیل بر ضد لبنان به راه انداخته است به ۵۰۶ کشته و حدود ۲۸۰۰ مجروح رسیده است.» گابی زوهار در تاریخ ۱۹، ۷، ۱۹۸۳ در روزنامه «دافار فعالیت مقاومت ملی لبنان را جنگ چریکی توصیف می‌کند.

شیوه بزن و فرار کن

ایتان هاور در مطلبی با عنوان «هزار گونه مرگ در لبنان» که در تاریخ ۱۵/۴/۱۹۸۳ در روزنامه هآرتص به چاپ رسید، از مرگی که از هر سو در کمین سربازان اسرائیلی مستقر در جنوب لبنان است، پرده برداشت. وی در توصیف وحشت موجود در میان سربازان اسرائیلی نوشت: «هیچکس جز در موارد ضروری، رفت و آمد نمی کند؛ حتی استفاده از خودرو و تردد با آن جز در مواقع ضروری انجام نمی گیرد. در واقع، انگیزه ای برای تحرک وجود ندارد. ارتش اسرائیل در محاصره ای خودخواسته گرفتار شده است.» ژنرال موشه لوی، رییس ستاد ارتش اسرائیل، نیز می گوید: «اطلاعات به دست آمده از اسیرانی که در بند ارتش اسرائیل هستند، نشان می دهد کسانی که بر ضد ارتش اسرائیل دست به عملیات می زنند، از گروههای مختلف لبنانی هستند.» (الهام شماره ۱۶، ۶/۴/۱۹۸۳) آنچه گفته شد، نشان دهنده وضعیت اشغال لبنان و نوار مرزی توسط اسرائیل و واکنش مقاومت ملی لبنان و جنبشهای مقاومت فلسطینی است. بنابراین، حضور اسرائیل در این منطقه به راحتی امکان پذیر نشد، بلکه هزینه گزافی به خاطر آن پرداخت شده است. به همین دلیل، بسیاری از نویسندگان و کارشناسان نظامی اسرائیل خواستار خروج اسرائیل از باتلاق لبنان بودند و «مردخای»، رییس سابق ستاد ارتش اسرائیل، معتقد بود که اسرائیل باید هر چه سریعتر از لبنان خارج گردد. در دهم ژوئن ۱۹۸۵، شیمون پرز، نخست وزیر وقت اسرائیل، در برابر کنیست (پارلمان این رژیم) اعلام کرد که اسرائیل به طور کامل از لبنان عقب نشینی کرده است. وی تأکید کرد که خروج از لبنان، نه تنها به معنای پایان حضور اسرائیل در این کشور است، بلکه نشان دهنده آن است که ادعای مربوط به چشمداشت اسرائیل به بخشهایی از خاک لبنان نیز بی اساس است. اما هنوز یک سال از انجام این حرکت نمایشی نگذشته بود که ارتش این رژیم بار دیگر در ۱۸ فوریه ۱۹۸۶، جنوب لبنان را اشغال کرد. در آن زمان، سرکرده ارتش جنوب لبنان «آنتوان لحد» بود و با ادامه تجاوزات، صهیونیست ها احساس کردند که رهبرانشان فاقد استراتژی روشنی درباره لبنان هستند و حتی در این زمینه با یکدیگر اختلاف نظر دارند و به تدریج، ترس و نگرانی و اختلاف نظر در جامعه

اسرائیل پدیدار شد و با شدت گرفتن حملات مقاومت نگرانی یهودیان افزایش یافت و سرانجام خواستار عقب نشینی یک جانبه از سوی اسرائیل شدند. حزب الله در پدید آمدن رعب و وحشت در اسرائیل، نقش مهم و موثری داشت. عملیات نظامی موفق و عملیات شهادت طلبانه حزب الله بر ضد دشمن صهیونیستی از یک سو و تبلیغات و استراتژی حزب الله از سوی دیگر، عامل ایجاد رعب و وحشت در میان دشمنان بود. روزنامه های اسرائیلی آشکارا اضطراب و نگرانی صهیونیست ها را که موجب شده بود خواستار عقب نشینی شوند و علناً اعلام کنند که حاضر نیستند فرزندانشان را به گورستان جبهه لبنان بفرستند، مطرح ساختند.

روزنامه «هاتسوفیه» در تاریخ ۱۹۹۶، ۴، ۱ با چاپ مطلبی، نگرش اسرائیل را در باره سازمان حزب الله فاش ساخت. نگرش و ناهمگونی که نشان دهنده میزان نگرانی و هراس داخلی اسرائیل است: «روز گذشته پس از گلوله باران روستای یاطر توسط اسرائیل - که در اثر آن دو نفر کشته و یک نفر زخمی شدند - سازمان حزب الله سه فروند موشک کاتیوشا به مناطق الجلیل و غرب شلیک کرد که البته ساکنان این منطقه در اماکن امن پناه گرفته بودند و به کسی آسیبی نرسید. اسرائیل در پی گلوله باران روستای یاطر از طریق آمریکا نامه ای برای سوریه ارسال کرده است تا سوریه محتوای آن را به اطلاع حزب الله لبنان برساند. در این نامه، گلوله باران لبنان، حادثه ای غیر عمدی تلقی شده است. در پی این اقدام، سیدحسن نصرالله، دبیرکل حزب الله لبنان، اعلام کرد که این سازمان برای گرفتن انتقام خون شهیدان اخیر، شهرکهای صهیونیست نشین شمال اسرائیل را گلوله باران خواهد کرد. حزب الله در بیانیه دیگری اعلام کرده است که قصد دارد در جنوب لبنان دست به عملیات انتحاری (شهادت طلبانه) بزند... حزب الله افزوده است که مبارزات این سازمان، یکی از اهرمهای چانه زنی سوریه و لبنان خواهد بود و این برگ برنده به آنها امکان می دهد که از موضع قدرت با اسرائیل وارد مذاکره شوند.» نویسنده مقاله فوق در ادامه می افزاید: «در جنوب لبنان، قدرت در اختیار حزب الله است نه دولت لبنان، این سازمان، علاوه بر عملیات نظامی در امور سیاسی نیز مداخله می کند و سوریه و دولت لبنان در این زمینه با حزب الله

همکاری می کنند.» حزب الله در واقع، دولتی در دولت لبنان است. این سازمان در هر زمان به هر گونه عملیاتی که مناسب بداند اقدام می کند.» متن این مقاله حاکی از آن است که نویسنده اسرائیلی آن، شبکه پیچیده و فعل و انفعالات دقیقی را در لبنان و بخصوص جنوب این کشور می بیند و از نظر او، علاوه بر دولت لبنان، سازمان حزب الله و سوریه و ایران و البته آمریکا و اسرائیل نیز در منطقه حضور دارند و البته هر کنشی، واکنشی را به دنبال دارد. در این مقاله، همچنین کار کرد سیاسی واکنشهای حزب الله و نگرش سیاسی آشکار مربوط به اهداف حزب الله از انجام عملیات مختلف - اعم از حملات موشکی یا عملیات شهادت طلبانه - نیز مورد توجه قرار گرفته است و نخبگان تشکیلات موجود در اسرائیل این مطالب را به آگاهی صهیونیست های اسرائیل رسانده اند. استراتژی حزب الله، موجب اتحاد و بسیج مردم لبنان به منظور آزاد کردن مناطق اشغالی کشورشان و همکاری با سوریه برای آزاد کردن جولان و همچنین، تقویت موضع اعراب شد. آنچه پیچیدگی موجود در ذهن تحلیلگران اسرائیلی را فاش ساخته، استراتژی، حزب الله نیست، بلکه فضای موجود در اسرائیل است که موجب شکست روحی و روانی آنها نیز شده است. «تانیارنیهارت» در تاریخ ۱۹۹۶/۴/۱۵ در روزنامه «یدیعوت احرونوت» در مقاله ای با عنوان «این جنگ برای چیست؟» چنین نوشته است: «جنگ لبنان از نظر اسرائیل، جنگی قانونی به شمار می آید؛ زیرا هر روز در تلویزیون شاهد تخلیه منظم ساکنان این منطقه هستیم و با اینکه کودکان شهرک «کریات شمونه» یک بار دیگر در پناهگاهها زندگی خواهند کرد، ولی مسئولان، سعی در آرام کردن ما دارند و می گویند ما ملتی قوی هستیم و پیروز خواهیم شد. با توجه به این اوضاع، این حق را دارم که پرسم: «این جنگ برای چیست؟ ... همه می دانند که با گلوله باران نمی توان سازمانی چریکی را نابود کرد... برای ایجاد آرامش در الجلیل، دوراه وجود دارد: ۱. جنگ با سوریه و حتی ایران و پذیرش هزینه آن به امید پیروزی؛ ۲. صلح با سوریه که البته بدون عقب نشینی از جولان امکان پذیر نیست.

هنگامی که تحلیلگران سیاسی و دست اندرکاران مسایل سیاسی و تبلیغاتی که خود افکار عمومی را شکل می دهند، درباره فایده جنگ تردید دارند، این تردید به معنای

فروپاشی و شکست داخلی اسرائیل است و وقتی که معتقدند فقط دو راه در پیش رو دارند که هیچیک از آن دونیز مطلوب نیست، به معنای موفقیت حزب الله در به زانو درآوردن اسرائیل است و شاید بتوان گفت که این، بهترین کاری است که حزب الله انجام داده است.»

روزنامه معاریو در تاریخ ۴/۵/۱۹۹۶، مقاله «عالیجنابان، تاریخ متوقف شده است!» را از عوفر شیلح به چاپ رساند. در این مقاله آمده است: جیب تیس تاویکو، فیلسوف مشهور ایتالیایی قرن هجدهم و صاحب تئوری معروف دایره تاریخ، می گوید: «حوادث، گویی در محیط دایره ای قرار دارند که همیشه تکرار می شود. اگر «ویکو» در سال ۱۹۹۶ و در شهرک صهیونیست نشین کریات شموئه زندگی می کرد به چشم خود می دید که سیاستهای اسرائیل در لبنان، حول دایره های کوچکی در حال تکرار هستند و این دایره ها، آنقدر کوچکند که گویی زمان متوقف شده است. این، چیزی است که طی سی سال جنگ بی هدف روی داده است. البته، هدف ما در لبنان، «حفظ امنیت الجلیل!» است و به آن امید بسته ایم که حماقت خود را در این درگیریها، امنیت الجلیل نامیده ایم... هیچکس نیست که به ما بگوید معنای دقیق «امنیت الجلیل» چیست؟ ... آیا به معنای از بین بردن خطر موشکهای کاتیوشا است؟ یا ایجاد حکومت جدیدی در لبنان؟ در این جنگ، پیروزی در چیست؟ جنگ جنوب لبنان در هجده ماه گذشته، «جنگ چریکی» بوده است. فرمانده جبهه شمالی، ژنرال «عمیرم لیوین»، پس از بررسی شیوه ها و اهداف جنگ با حزب الله، به این نتیجه رسید که این جنگ، جنگی چریکی است و این اصطلاح، توسط او وارد قاموس این جنگ شد. وی بر چریکی بودن این جنگ تأکید می کند و بر همین اساس، شیوه جنگی مخصوص مقابله با سازمانهای چریکی را در پیش می گیرد. لازمه این شیوه - چنانکه عمیرام در مصاحبه با خبرنگاران اعلام کرد - کار مداوم و صبر و حوصله زیاد است. مشکل ژنرال لیوین، مشکل همه فرماندهان نظامی اسرائیل در پانزده سال گذشته است. ارتش اسرائیل - چه در مفهوم کلاسیک آن که دولت اهداف را تعیین می کند و ارتش به اجرای آن می پردازد و چه در مفهوم اسرائیلی - مدتهاست که به مردم اسرائیل تعلق ندارد؛ زیرا همواره خودسرانه عمل کرده است. ما در لبنان و مناطق دیگر، تاوان اشتباهی را می پردازیم که چهارده سال

پیش مرتکب آن شده ایم ... و گروهی از افسران ارشد که فرماندهی یک نسل کامل از ارتش را بر عهده داشتند، عوامل اصلی این اشتباه بودند؛ فرماندهانی که آگاهانه یا ناآگاهانه ارتش را در موضعی مستقر ساختند که امکان پیروزی در آنجا نبود. « این مقاله، نمونه‌ای از مطالبی است که روزنامه‌های اسرائیلی منتشر می‌کنند و نشان می‌دهد که چگونه اسرائیل و به ویژه ارتش آن، از درون شکست خورده است؛ زیرا هیچ هدف مشخصی را دنبال نمی‌کند. مهمتر آنکه، حضور آنها در لبنان و جنگی که در این سرزمین به راه انداخته به خاطر اهدافی نامشروع است. نویسندگان مقاله فوق در بخش دیگری می‌نویسد: «اطلاق عنوان امنیت الجلیل» به آنچه که ما در لبنان انجام می‌دهیم مانند آن است که کسی برای حفظ پاکدامنی خود دست به فحشا بزند. مسئولان اسرائیلی برای حفظ حریم الجلیل، حریم آن را پیوسته در معرض تجاوز قرار داده‌اند. « آنچه که در بسیاری از مقالات آمده است و ما بخشی از آن را ذکر کردیم، نشان دهنده میزان احساس شکست و ناکامی در افکار عمومی اسرائیل است. این احساس از عواملی؛ مانند، نامشخص بودن هدف و نداشتن توانایی لازم برای رویارویی و تحمل تلفات فراوان و پی‌درپی و تهدیدهای امنیتی پی‌درپی و تلفات جانی ناشی می‌شود. همین عوامل، موجب شده است که نویسندگان به این نتیجه برسند که ارتش اسرائیل، نه به مردم تعلق دارد و نه به دولت. بنابراین، ارتش اسرائیل - چه در مفهوم کلاسیک و چه در مفهوم مرسوم اسرائیلی - نقش و جایگاه مشخصی ندارد؛ زیرا از زمان تشکیل رژیم اسرائیل، همواره با کشورهای عربی درگیری داشته است. روزنامه «دافار» در تاریخ ۱۹۹۶/۴/۱۶، مقاله‌ای را با عنوان «زخم کهنه» به چاپ رساند. افرایم داویدی، نویسنده این مقاله، به تروریست خواندن حزب الله و تروریستی نامیدن عملیات این حزب اعتراض می‌کند و می‌گوید: «چرا همه چیز را تروریسم می‌نامیم؟ حزب الله که روزی به سازمانی آزادی بخش شبیه بود، اکنون سازمان سیاسی قدرتمندی است که به طور مقطعی بر ضد ارتش اسرائیل عملیات چریکی انجام می‌دهد و از ابزارهای تروریستی استفاده می‌کند. حزب الله، موضع آشکاری دارد و آن، پایان دادن به اشغال جنوب لبنان از سوی اسرائیل است. آیا زمان گفتگوی مستقیم با حزب الله، بدون واسطه قرار دادن سوریه یا لبنان یا آمریکا

فرا نرسیده است؟ آیا زمان آن فرا نرسیده است که تلاش کنیم با حزب الله که از سوی ایران پشتیبانی می شود به توافق برسیم؟ بیست سال تمام از تروریست بودن سازمان آزادی بخش فلسطین سخن گفتیم و از گفتگو با نمایندگان این سازمان خودداری کردیم. امیدواریم بیست سال دیگر لازم نباشد تا دولت اسرائیل گفتگو با سازمان حزب الله و دولت لبنان بر سر صلح موافقت کند؛ زیرا در این مدت، هیچکس از توازن وحشت موجود، پیروز خارج نخواهد شد.»

۱۹۷

در تاریخ ۱۵/۴/۱۹۹۶، مقاله ای با عنوان «باید سوار بر این بیر شویم» از «یوری آونری» در روزنامه معاریو به چاپ رسید، در این مقاله آمده است: «پرز از طرفداران و حامیان طرح منطقه امنیتی بود. وی سالها پیش توانست ارتش مزدوری را به فرماندهی سعد حداد به وجود آورد که بعدها به ارتش جنوب لبنان موسوم گشت. مشکل ما از زمانی آغاز گردید که پرز تصمیم گرفت بار دیگر دست به مانور جدیدی بزند و حتی محدوده این مانور را گسترش دهد... ما سوار بر ببری شده ایم که نام آن منطقه امنیتی است و از آن پیاده نمی شویم؛ زیرا از آن وحشت داریم که ما را بدرد. حزب الله که زمانی گروهی تندرو و مذهبی و ناشناخته بود، اکنون در نظر مردم لبنان به ارتش آزادی بخش تبدیل شده و بسیار قدرتمند است. من می پرسم: آیا چیزی هست که اسرائیل بر ضد حزب الله آزمایش نکرده باشد؟ از بمباران، گلوله باران و کشتن رهبران و حتی خانواده های آنها و ربودن فرماندهان و کوچ اجباری صدها هزار تن از شیعیان از روستاهایشان و غیره. تنها راه حل باقیمانده یک چیز است و آن پیاده شدن از این ببر؛ یعنی، عقب نشینی از جنوب لبنان است که به شجاعت و دلیری و استقامت زیادی نیاز دارد...» این مطلب، نشان دهنده آن است که دشمن از داخل شکست خورده است و این به معنای پیروزی حزب الله در ارایه الگوی مقاومت با محتوای اخلاقی و عقیدتی و رزمی است؛ زیرا مقاومت اسلامی و ملی لبنان به رهبری حزب الله توانست استراتژی روشنی را در پیش گیرد و با همکاریهای مستحکمی که با سوریه و لبنان و ایران داشت، نظر مثبت کشورهای منطقه را به خود جلب کند. حزب الله در میان سیاست مداران کشورهای عربی، دیدگاه منفی نسبت به خود به وجود نیاورد؛ زیرا با

◆ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

هیچیک از کشورهای عربی یا گروه‌های سیاسی عربی خصومتی ایجاد نکرد و در ادامه همین استراتژی و برای حفظ مصالح امت اسلامی، موضع خود را در برابر گروه‌های اسلامی اعلام کرد. تلاش بسیاری نیز درباره چگونگی خروج از این باتلاق - به تعبیر خود اسراییلی ها - صورت گرفت. یکی از این نظرات از لوبرانی، هماهنگ کننده امنیتی جبهه جنوب لبنان، است. جیی باخور در تاریخ ۱۹۹۷، ۱۲، ۲ در روزنامه هآرتص درباره لوبرانی می گوید: به رغم آنکه لوبرانی مدت چهارده سال هر روز با همه مسایل جاری در جنوب لبنان سر و کار داشته است، ولی هیچ گونه اظهار نظری درباره عقب نشینی یک جانبه از کمربند امنیتی از او شنیده نشده است. اوری لوبرانی، هماهنگ کننده دولت اسراییل در امور لبنان، معتقد است: «با وجود مشکلات غیر قابل تحملی که گاهی با آن مواجه می شویم، برای کاهش خسارتها هیچ جایگزینی برای شرایط موجود نداریم.» گروههایی که به جای هدف قراردادن رژیم اشغالگر صهیونیستی - دشمن حقیقی امت اسلام - قلب کسانی را نشانه گرفته اند که آنها را دشمنان داخلی می نامند. استراتژی حزب الله با استفاده از سیاست دقیق تبلیغاتی خود، با جهان امروز و پیچیدگیهای آن ارتباط برقرار کرد که نتیجه آن، شکست داخلی دشمن بود و به عقب نشینی ارتش اشغالگر صهیونیستی از اراضی لبنان انجامید. این پیروزی، به سادگی حاصل نشد. اراضی لبنان در واقع، با خون شهیدان جنبش ملی و اسلامی حزب الله آبیاری شده است و اگر چه دشمن، تلاش بسیاری کرد که میان مردم لبنان یا لبنان و سوریه تفرقه بیفکند، اما به سبب آگاهی آنها، این تلاش با شکست مواجه شد.

از سال ۱۹۹۷، در رژیم صهیونیستی اظهار نظرها و تحقیقات متعددی در تفسیر و تشریح پدیده حزب الله ارایه شد و البته تحقیقات وی درباره فعالیت انجمن «چهار مادران» برای عقب نشینی یک جانبه می گوید: «دلگیری من از اشخاص ساده لوحی است که به حسن نیت آنها اطمینان دارم، ولی آنها واقعیتها را در نظر نمی گیرند و نمی خواهند آن را بفهمند. من هرگز نمی توانم رویاهای مربوط به لبنان را به فراموشی بسپارم. کسانی که پیشنهاد گفت و گو با حزب الله را مطرح می کنند، نمی دانند چه می گویند. آن عده که

می‌گویند به دنبال عقب نشینی ما از جنوب لبنان، تروریست‌ها به وارد اسرائیل نخواهند شد، بر چه اساسی چنین اعتقادی دارند؟ این مسئله برای من واقعاً نگران کننده است.» لوبرانی می‌افزاید: «عقب نشینی یک جانبه به معنای آن است که بدون مصالحه و مذاکره و هرگونه ترتیبات امنیتی در برابر تروریست‌ها عقب نشینی کنیم، که در این صورت، ساکنان شمال اسرائیل و منطقه کمر بند امنیتی را تنها گذاشته ایم.» لوبرانی درباره‌ی موضع سوریه و حزب الله در قبال اسرائیل و خطرات عقب نشینی یک جانبه می‌گوید: «حزب الله و سوری‌ها اسرائیل را در آستانه‌ی فروپاشی می‌بینند... عقب نشینی یک جانبه، مشکل را دوچندان خواهد کرد. هدف ما این است که از ایجاد چنین مشکل بزرگی جلوگیری کنیم، در غیر این صورت، ناچار خواهیم بود که بار دیگر با سپاه و لشکر و علم و کتل و در پیش گرفتن سیاست سرزمین سوخته وارد لبنان شویم که در این صورت، متحمل خسارتهای سنگینتری خواهیم شد.» در ادامه‌ی همین مقاله آمده است: «حزب الله یک جنبش فلسطینی نیست و در واقع، نگاهش به سوی بیروت است. به همین دلیل، اگر اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشین کند، احتمالاً فعالیت شاخه‌ی نظامی این سازمان بر ضد اسرائیل پایان خواهد پذیرفت.» لوبرانی در پاسخ به این مطلب گفت: «بر اساس تجربه‌ی چند ساله‌ی من، باید با دقت به آنچه حزب الله می‌گوید توجه شود و گرنه، در آینده عده‌ای به ما خواهند گفت: با اینکه حزب الله نظر خود را اعلام کرده بود، شما به آن توجهی نکردید. سیدحسین نصرالله، دبیر کل حزب الله و دیگران در موارد بسیاری، اسرائیل را به درختی شیطانی تشبیه کرده اند و از نظر آنها رژیم اسرائیل هرگز مشروعیت نخواهد یافت. آنها می‌گویند ذره ذره خاک فلسطینی‌ها بازگردانده شود. بنابراین، آیا نباید این سخنان را جدی بگیریم؟ آیا خودمان را با پیش فرض و پیش داوری سرگرم کنیم؟ یا اینکه از تجربیاتمان استفاده کنیم؟ اگر چه بعضی از سیاستمداران اسرائیلی به پایان یافتن فعالیت نظامی حزب الله در صورت عقب نشینی اسرائیل از لبنان امیدوار هستند، ولی من علاوه بر این، مسئله‌ی ایران و اهداف آن را نیز در نظر می‌گیرم؛ زیرا حزب الله در واقع، به بازوی ایران تبدیل شده است و ایران موجودیت ما را تهدید می‌کند.»

مطالب ذیل، دیدگاه یکی از شخصیتهای برجسته رژیم صهیونیستی است. سؤالی که اکنون باید مطرح شود، این است که چرا با وجود توصیه های لوبرانی، ارتش اشغالگر اسرائیل از جنوب لبنان عقب نشینی کرد؟ پاسخ، کاملاً واضح و ساده است؛ به وضوح شهادت و سادگی شهید. این عقب نشینی به خاطر هزینه گزافی است که آنها پرداخت می کردند؛ زیرا هر روزه تعداد بسیاری از آنها به هلاکت می رسیدند و همین امر، اکثر آنها را وادار ساخت که خواستار عقب نشینی یک جانبه شوند و شاید نفوذ موفق تبلیغاتی حزب الله نیز مکمل این هزینه گزاف باشد، به گونه ای که مشاهده می کنیم از «درخت شیطانی» و بازگرداندن ذره ذره خاک فلسطین سخن به میان آمده است. ترس از آینده و ترس از پرداخت هزینه ای گزافتر موجب شد که اسرائیلی ها به طور یک جانبه عقب نشینی کنند و این، نتیجه مقاومت دلاورانه حزب الله و به برکت خون پاک شهدای آنهاست. تحلیلگر روزنامه هاآرتص که به ارتباط با دستگاههای امنیتی و استراتژیک اسرائیل شهرت دارد، در تاریخ ۱۹۹۸/۱/۴ درباره سخنان اسحاق مردخای، وزیر دفاع وقت اسرائیل، گفت: «اسحاق مردخای به شکل غیر منتظره ای توپ را به زمین لبنان فرستاد و با این کار، دولت لبنان را با مشکل مواجه ساخت. لبنان به مدت چندین سال، خواستار اجرای قطعنامه ۴۲۵ شورای امنیت از سوی اسرائیل بود و مردخای ناگهان اعلام کرد که آماده اجرای کامل این قطعنامه است. با نفوذ سازمان آزادی بخش و تا حدی حزب الله در منطقه، اسرائیل از قطعنامه ۴۲۵ که در پی عملیات لیتانی در تاریخ ۱۹۷۸،۳،۱۹ صادر شد، ناخرسند بود. اسحاق رابین از انجام این عملیات انتقاد کرد... مردخای اکنون آماده است تا گره کور اجرای قطعنامه را باز کند؛ زیرا او به نقش ویژه سوریه در روند صلح و نیاز لبنان به آن، برای پایان دادن به این روند واقف است و حتی تأکید می کند که این قرارداد نباید یک جانبه باشد و این، همان چیزی است که لبنان و سوریه می خواهند... مردخای در واقع، قبل از مطرح کردن این پیشنهاد با مشاور حقوقی وزارت امور خارجه تبادل نظر کرده است... پیشنهاد مردخای را می توان دعوت به مذاکره درباره اجرای قطعنامه ۴۲۵ تلقی کرد. او اصل عقب نشینی را می پذیرد، اما می خواهد بر ضرورت پذیرش صلح و امنیت در منطقه نیز تأکید کند. از نظر مشاور

حقوقی وزارت امور خارجه اسرائيل، بدون بازگرداندن صلح و امنیت بین المللی و بدون حاکمیت و کنترل عملی لبنان بر منطقه، امکان عقب نشینی یک جانبه ارتش اسرائیل وجود ندارد... نخستین واکنش اعراب در قبال اظهارات مردخای، سردرگمی و دستپاچگی سیاستمداران لبنان بوده است... ولی حزب الله فقط عقب نشینی بی قید و شرط را - بدون هیچگونه تعهد و تضمین امنیتی - خواهد پذیرفت...»

نخستین نتیجه ای که از تحلیل زریف شف بر می آید، آن است که رژیم صهیونیستی و نخبگان سیاسی و نظامی آن برای خروج از آنچه که «باتلاق لبنان» می نامند، تنها به یک راه حل رسیده اند و مؤید این مطلب، سخنان مردخای، وزیر دفاع وقت رژیم اسرائیل، درباره پذیرش قطعنامه ۴۲۵ است. این در حالی است که او و بسیاری از فرماندهان نظامی و سیاستمداران اسرائیلی، این قطعنامه را رد کردند، اما اکنون علاوه بر آنها، جامعه صهیونیستی و احزاب و گروههای مختلف خواستار عقب نشینی هستند. احزاب و گروههایی مانند، «خروج مسالمت آمیز از لبنان» و «چهارمادران» و «آنجا مرزی دارد» و «صلح اکنون» و «جبهه صلح اسرائیلی» و «پل صلح» و «انجمن خانواده های قربانی تروریسم». افزون بر این، تحلیل فوق از تلاش برای ایجاد اختلاف در صفوف لبنانیها نیز پرده بر می دارد. در صورت عقب نشینی یک جانبه ارتش اسرائیل از جنوب لبنان، چه اتفاقی خواهد افتاد؟ برای پاسخ به این سؤال، همایشی با حضور تعدادی از کارشناسان امور استراتژیک رژیم صهیونیستی در موسسه «وان لیر» در قدس برگزار شد. عاموس جلبوع، در تاریخ ۱۹۸۸/۱/۴ در روزنامه معاریو نوشت: «اگر یک اتوبوس غیر نظامی اسرائیلی در شمال الجلیل هدف قرار گیرد، چه کاری از اسرائیل ساخته است؟» یکی از شرکت کنندگان در این همایش که از طرفداران سرسخت عقب نشینی یک جانبه است، در تلاش برای پاسخ دادن به این سؤال به تهدید روی می آورد و می گوید: «در چنین شرایطی، اسرائیل حق دارد منطقه بقاع لبنان را گلوله باران کند.» او فراموش کرده است که چنین تهدیدهایی پیش از این نیز به مرحله عمل رسیده است و نه تنها هیچ نتیجه ای نداشته، بلکه بر تأکید حزب الله بر ادامه مبارزه و جنگ فرسایشی بر ضد اسرائیل افزوده است. عاموس جلبوع در این باره می گوید: «موضوع

ناراحت کننده این است که با وجود تمام تلاشها برای به حداقل رساندن تلفات، کشتار سربازان اسرائیلی در جنوب لبنان همچنان ادامه خواهد داشت و عامل مایوس کننده این است که بلافاصله پس از کشته شدن سربازان اسرائیلی، رقص سایه های وحشت آغاز خواهد شد. «روزنامه هاآرتص در تاریخ ۱۷/۳/۱۹۹۸، در مقاله ای با عنوان «خروج از لجنزار» به قلم ران کسلو می نویسد: «به نظر می رسد که اکنون همه مسئولان سیاسی و امنیتی اسرائیل درباره خروج ارتش اسرائیل از لبنان، اتفاق نظر دارند و این تنها چیزی است که درباره آن اتفاق نظر ملی و واقعی وجود دارد.» وی در ادامه می گوید: «برای خروج از باتلاق لبنان، راه مناسبی وجود ندارد؛ دقیقاً مانند آمریکایی ها که راهی برای خروج آبرومندانه از باتلاقیهای ویتنام نداشتند. این، حقیقت تلخی است که ناچار باید هر چه سریعتر آن را بپذیریم.» زیف شف درباره جنگ تبلیغاتی میان حزب الله و رژیم صهیونیستی تصریح می کند که حزب الله به پیروزی رسیده است. وی می گوید: «در این مسابقه، برنده اصلی، تشکیلات شیعه است؛ زیرا فیلمهایی که تصویربرداران همراه عملیات بر ضد ارتش اسرائیل و ارتش جنوب لبنان پخش می کنند، با هدف بیان استقامت و دلاوری مبارزان این تشکیلات تهیه می شود.» وی می افزاید: «فیلمهای تبلیغاتی که آنها می سازند در دو شبکه تلویزیونی اسرائیل به نمایش در می آید و مسئولان تبلیغاتی حزب الله اطمینان دارند که «دشمن صهیونیستی» فیلمهای آنها را خواهند ربود، همچنین اوج موفقیت آنها زمانی است که این فیلمها در کنار تصاویر اجساد اسرائیلی ها به نمایش درآید.» مطبوعات اسرائیل نیز با تأکید بر شجاعت مبارزان حزب الله در جنگ با اسرائیل ناتوانی و شکست اسرائیلی ها را برجسته می سازند. یوسی بیلین، رییس حزب «خروج مسالمت آمیز از لبنان»، با انتشار کتابی سبز در خصوص طرح «پشت به پشت» خواستار عقب نشینی فوری از باتلاق جنوب لبنان است که امنیت اسرائیل را تهدید می کند. زیف شف در مقاله دیگری در روزنامه هاآرتص در تاریخ ۲۹/۱۲/۱۹۹۸ می نویسد: «ناتوانی اسرائیل برای از بین بردن حزب الله که وضعیت استراتژیک جدید را به وجود آورد، بار سنگینی را بر دوش اسرائیل نهاد و قدرت تصمیم گیری را برای دفاع از مرزهای شمالی و مناطق مسکونی الجلیل از آنها سلب کرد. ارتش اسرائیل به جای راه حل

نظامی، قادر به ارایه راه حلی که پیروزی را تضمین کند، نیست و همین مسئله، مشکلی استراتژیک به وجود آورده است.» شف در بخشی از این مقاله می‌گوید: «یک سازمان کوچک چریکی توانسته است در مقابل اسرائیل، توازن قوا ایجاد کند؛ زیرا موفق شده است شرایطی را ایجاد کند که امنیت شهرهای شمالی را مختل سازد؛ زیرا حزب الله هشدار می‌دهد که اگر اسرائیل به تأسیسات زیربنایی و اقتصادی لبنان حمله کند، شهرهای اسرائیل را هدف قرار خواهد داد. به همین دلیل، ارتش اسرائیل برای جلوگیری از هدف‌گیری مناطق مسکونی الجلیل شمالی، ناچار است قبل از انجام هر اقدامی، خوب فکر کند. بنابراین، اسرائیل تقریباً در وضعیت بی‌سابقه‌ای قرار گرفته است.» «یوییل مارکوس» در ضمیمه روزنامه هآرتص مورخ ۱۹۹۹، ۳، ۲، فلسفه وجودی دیوار امنیتی را فاش می‌سازد و با عنوان «کشور برای چهار سال آرامش خواهد داشت» چنین می‌گوید: «وقتی ارتش اسرائیل در اواخر سال ۱۹۸۲ درگیر جنگ با لبنان شد و نتوانست به پیروزی زود هنگامی دست یابد، نمی‌دانست چگونه از آن جنگ خارج شود. سربازان اسرائیلی در آن زمان، ترانه‌ای را می‌خواندند که این‌گونه آغاز می‌شد: «ای هواپیما فرود آی و ما را با خود به لبنان ببر» و این‌گونه به پایان می‌رسید که: «و با تابوت به خانه باز خواهیم گشت.» مارکوس در ادامه می‌گوید: «اکنون هر انسان عاقلی می‌داند که ما در جنگ چریکی جنوب لبنان، شانسی برای پیروزی نداریم.» رونین برگمن در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۹۹۹، ۳، ۵ در روزنامه هآرتص منتشر شده است، می‌گوید: «برای ما متهم کردن کشوری قوی مثل ایران که از کشورهای بزرگ منطقه به شمار می‌آید کار بسیار ساده‌ای است، اما اعتراف به اینکه یک گروه کوچک ۵۰۰ نفری لبنانی و چند هزار نفر در پوشش خارجی از ما که قدرتمند و دارای ارتش و موساد هستیم، سیرک درست کرده‌اند، کار بسیار دشواری است!» برگمن درباره‌ی شهود حزب الله در اسرائیل می‌گوید: «وزارت پست و تلگراف و تلفن ایران برای حزب الله شبکه‌ی تلفنی سانترال داخلی ایجاد کرده است تا ما نتوانیم استراق سمع کنیم. شبکه‌ی تلفنهای سانترال مذکور در شیت و بیروت است. حزب الله با کمک کارشناسان ایرانی، یگان استراق سمع ایجاد کرده است و حتی وارد خطوط تلفن فرماندهان ارتش می‌شود.» وی در

ادامه می‌گوید: «حزب الله در جنگ روانی، بهتر از ارتش اسرائیل و ارتش جنوب لبنان عمل می‌کند و در حال حاضر، افرادی دارد که تمام حوادث و اتفاقات داخلی اسرائیل را تحت نظر دارند و آن را تحلیل و تفسیر کرده، از آن به نفع سازمان حزب الله استفاده می‌کنند.» حاییم هانگوی در تاریخ ۱۹۹۹/۶/۲ در روزنامه معاریو دربارهٔ حوادث سال ۱۹۹۹ جزین می‌گوید: «آنچه اکنون در جبههٔ جزین می‌گذرد، شکست سیاسی و نظامی کامل و فضاحت باری است.» وی توجه رهبران اسرائیل را به این نکته جلب می‌کند که: «فراموش نکنیم که لبنان حیات خلوت اسرائیل به شمار می‌آید...»

وی تصریح می‌کند که: «ارتش آنتوان لحد، ارتش لبنان نیست، بلکه ارتش مردودی است که از اسرائیل دستور می‌گیرد.» «دان مرغلیت» در مقاله‌ای که در تاریخ ۱۹۹۹/۶/۷ در روزنامه هآرتص به چاپ رسید، جنگ فرسایشی مصر به رهبری عبدالناصر پس از شکست سال ۱۹۶۷ را با جنگ فرسایشی تحمیل شده از سوی حزب الله مقایسه می‌کند. وی می‌نویسد: «میان شک و تردید سربازان اسرائیلی مستقر در کانال سوئز در جنگ فرسایشی سی سال پیش با آنچه که اکنون در لبنان روی می‌دهد، تشابه زیادی وجود دارد؛ زیرا حوادث جاری نشان می‌دهد که جامعهٔ اسرائیل نمی‌تواند برای مدت زیادی بی‌ثباتی و ناامنی را تحمل کند. این وضعیت برای ما، یادآور داستان جنگ خندقها در جنگ جهانی اول است.» «عودید گرانوت» در روزنامه معاریو در تاریخ ۱۹۹۹/۶/۴ به نقل از لوبرانی، هماهنگ کننده امنیتی اسرائیل در امور جنوب لبنان، می‌گوید: «حزب الله، حوادث روستای جزین و حمله به ارتش جنوب لبنان را به عنوان الگو به فلسطینی‌ها نشان می‌دهد تا بدانند که چگونه باید با یهودیان مقابله کنند و به آنها ضربه بزنند.» بن دوریمینی در تلاش برای معرفی حزب الله، مطلبی را در ضمیمهٔ سیاسی روزنامه معاریو، مورخ ۲۰۰۰/۲/۹ به چاپ رسانده است که دربخشی از آن می‌گوید: «حزب الله، صرفاً یک تشکیلات تروریستی نیست، بلکه از حمایت گستردهٔ مردمی برخوردار است و از نظر لبنانی‌ها، گروهی سیاسی است که مبارزه با اشغالگران اسرائیل را سازمان‌دهی می‌کند. این تشکیلات، سالهاست که ما را به بازی گرفته است.» رون لوین در نظر سنجی که توسط

روزنامه معاریو در تاریخ ۲۰۰۲/۲/۱۳ انجام گرفته است، چنین می نویسد: «حداقل دوازده تن از وزیران معتقدند که چه با توافقنامه و چه بدون آن، باید هر چه سریعتر از جنوب لبنان خارج شد. از جمله می توان از این افراد نام برد: شیمون پرز، یولی تایمر، یوسی بیلینت، حاییم رامون (اسرائیل واحده)، اسحاق لوی (مفدال)، ناتان شارانسکی (اسرائیل بعلیاه)، ان کوهین (میرتس) و امنون شاحاک (حزب مرکز). یارون لوندون در ضمیمه سیاسی روزنامه یدیعوت احرونوت در تاریخ ۲۰۰۲/۲/۱۴ می گوید: «سالها تلاش کرده اند که بپذیریم، پیروزی بر حزب الله، امکان پذیر است و مبارزه به منظور حمایت از مناطق مسکونی شمال نیاز به جان فشانی دارد، ولی بطلان این سخنان فاش شده است... شکست ما از قبل رقم خورده است.» اسحاق بیلی در تاریخ ۲۰۰۲/۲/۷ در روزنامه یدیعوت احرونوت، لبنان را به حمله تهدید می کند و می گوید: «تنها راهی که برای توقف فوری حملات حزب الله وجود دارد، برانگیختن خشم مردم لبنان است و هیچ چیز نمی تواند خشم آنها را بر ضد حزب الله برانگیزد، مگر تهدید به توقف بازسازی اقتصاد ملی لبنان.» بدین سان، روزنامه های اسرائیلی به شکست داخلی رژیم صهیونیستی و نخبگان نظامی آن و برتری حزب الله و محبوبیت مردمی آن اذعان کردند و به شکافهای عمیقی که رزمندگان حزب الله در این رژیم به وجود آورده اند، اعتراف کردند. افزون بر این، شکست نظامی و سیاسی و تبلیغاتی اسرائیل را پذیرفتند. بنابراین، فرارسیدن لحظه پیروزی و خروج رژیم نژادپرست صهیونیستی از سرزمین مقدس جنوب لبنان، امری طبیعی بود.

عقب نشینی در مطبوعات اسرائیل

روزنامه های اسرائیلی با چاپ مقالات بسیاری به شرح و تفسیر عقب نشینی خفت بار این رژیم پرداختند. از جمله «یاییر رافید» در تاریخ ۲۰۰۲/۵/۱ در ضمیمه روزنامه معاریو مطلبی را به چاپ رسانده است که در آن اسرائیل را به خاطر خیانت به شبه نظامیان لحد-سرزنش می کند و می گوید: «در سال ۱۹۷۶، ساکنان جنوب لبنان از من به اقتضای منصبی که داشتم برای دفاع از خود در برابر دشمنی که دشمن اسرائیل نیز به شمار

می آمد، کمک خواستند. من در آن زمان تشکیلات نظامی جنوب لبنان را که اساس تشکیل ارتش جنوب لبنان بود، پایه گذاری کردم و اکنون می خواهم از آنان عذرخواهی کنم؛ زیرا به آنها نگفتم تکیه گاهی که می خواهند به آن اتکا داشته باشند، غیر قابل اعتماد است و آنها روزی تنها خواهند ماند و کشته خواهند شد. من می خواهم با سرافکنندگی از آنها عذرخواهی کنم؛ زیرا به آنها نگفتم که سرنوشت خود را با ملتی خائن گره زده اند که رهبران شان بر اساس کسب محبوبیتهای موقت مردمی و منافع مقطعی در امور سیاسی و نظامی تصمیم گیری می کنند. این خیانت را دولت «ملی» پیشین و دولت «میانه رو» فعلی مرتکب شدند و من به آنها نگفتم که اسرائیل به عنوان هم پیمان آنان، تنها زمانی که منافع سیاست مدارانش ایجاب کند، به آنها کمک می کند.» گفته می شود که نویسنده مقاله مذکور، فرمانده واحد ضد اطلاعات ارتش اسرائیل در جنوب لبنان بوده است. حجاجی هوبرمان نیز در تاریخ ۲۴/۵/۲۰۰۰ در مقاله ای با عنوان «از خودمان خجالت بکشیم» که در روزنامه هاتسوفیه به چاپ رسید، می گوید: «اسرائیل دیروز صبح، در حالی از خواب برخاست که خجالت می کشید خود را در آینه ببیند. اشتباهی که در لبنان رخ داده، از شرم آورترین صحنه های تاریخ اسرائیل است. سازمان کاملی که طی بیست سال شکل گرفت، با سرعت برق فرو ریخت... عامل فروپاشی آن، ارتش جنوب لبنان نبود، بلکه ما بودیم. اسرائیل آنها را خلع سلاح کرد و واحدهایی را که با آنها کار می کردند، منحل کرد و آنها را در برابر حزب الله تنها گذاشت. اسرائیل دیروز در ادامه همین سیاست، به خانواده های اعضای ارتش جنوب لبنان اجازه ورود به اسرائیل را نداد. دولت اسرائیل هرگز نمی تواند پاسخگوی نگاههای تحقیرآمیز باشد که از هر سو متوجه آن است...»

سیور بلوتسکر، در تاریخ ۲۳/۵/۲۰۰۰ در مقاله ای تحت عنوان «فرار از لبنان... صبح به خیر حزب الله» در روزنامه دیدیوت احرونوت نوشت: «مقایسه، کار خوبی است. مشابه این اتفاق ۲۵ سال پیش در ویتنام نیز روی داد و ارتش جنوب، مغلوب ارتش شمال شد و کارشناسان، غرق در وحشت شدند و افسران و نیروهای جنوبی سوار بر آخرین هلیکوپتر که از پشت بام سفارت آمریکا به پرواز درآمد، به آمریکا رفتند و جهان، تماشاگر آنان بود. این

حادثه در جنوب لبنان نیز روی داد و طرح عقب نشینی چندمرحله‌ای با شکست مواجه شد و ارتش جنوب لبنان به حال خود رها و به دست سرنوشت سپرده شد... اما این دو حادثه تفاوت عمده‌ای با یکدیگر دارند: ویتنام شمالی، آمریکا را تهدید نکرد و خواستار محو آن از روی زمین نشد، در حالی که حزب الله خواستار برچیدن رژیم صهیونیستی است... ارتش اسرائیل اکنون از جنوب لبنان عقب نشینی کرده است؛ زیرا در آنجا با نیروی جنگنده سرسختی به نام حزب الله روبه‌رو شده است... پس از عقب نشینی از جنوب لبنان، سر و صدا و سؤال درباره تعداد تلفات سربازان ارتش اسرائیل در جنگ جنوب لبنان آغاز شد. «آلکس ویشمن» در ضمیمه هفتگی روزنامه دیدیوت احرونوت در تاریخ ۱۴/۴/۲۰۰۰، پرسید: «چند نفر از افراد ارتش اسرائیل در جنگ لبنان کشته شده‌اند؟ آیا سیزده سرباز گروهان «ناحال» که در روزهای اولیه جنگ به اشتباه هدف فانتوم اسرائیلی قرار گرفتند و کشته شدند، نیز، جزء تلفات ارتش اسرائیل در لبنان به شمار می‌آیند؟ ... اگر چنین، است از ابتدای عملیات «امنیت الجلیل» تاکنون، در مجموع چند نفر کشته شده‌اند؟ ۱۵۴۹ نفر یا ۹۶۰ نفر و یا ۸۸۷ نفر؟ بدیهی است کسی که مسئول پاسخگویی به این سؤال است باید جواب بدهد...!» سرانجام، شای ویدمن، کارشناس بین‌المللی اسرائیل، در گاه‌نامه ارزیابی استراتژیک، جلد سوم، شماره اول ژوئن سال ۲۰۰۰ درباره اوضاع استراتژیک مرزهای شمالی اسرائیل پس از عقب نشینی از جنوب لبنان، چنین می‌نویسد: «وضعیت مناطق مرزی شمال اسرائیل را در دهه گذشته در دو عبارت می‌توان خلاصه کرد: ۱. استراتژی اسرائیل برای حفظ زندگی طبیعی در شهرکهای شمالی نتوانست حمایت و پشتیبانی کافی مردم اسرائیل را جلب کند؛ ۲. حزب الله موفق شد با استفاده از عملیات تهاجمی افراد خود، روحیه ارتش اسرائیل را تضعیف کند...»

در پایان، باید بگوییم که رژیم صهیونیستی در برابر ملت لبنان و نیروهای ملی و اسلامی و افراد حزب الله که برای آزادی وطن خویش ایثار کردند و از جان خود مایه گذاشتند، متحمل شکست سختی شد و شاید کسانی که نقشه‌های نظامی کور را بی‌توجه به اصول اخلاقی طراحی می‌کنند، نتوانند چنین معادله ساده‌ای را درک کنند و گرنه،

خروج استعمارگران نژادپرست صهیونیست از جنوب لبنان، قابل پیش بینی به نظر می‌رسید. چنانکه شکست شبه نظامیان مزدور نیز امری طبیعی بود. بدیهی است که حزب الله و ملت لبنان، الگوی ملتهای عربی و به ویژه فلسطینی‌ها باشند. شاید انتفاضه دوم فلسطین برای تأیید همین مسئله باشد؛ زیرا حزب الله با ایثارگریهای خود ثابت کرد که خون بر شمشیر پیروز است و ارتش اشغالگر را می‌توان با نیروی شهادت شکست داد و با کاتیوشا می‌توان زرادخانه‌ای را نابود کرد. توازن قوا در مورد دولتها و حکومتها مصداق دارد. ملتها قوانین خاص خود را دارند که مهمترین آن مقاومت و شهادت طلبی است. سرانجام... مبارزاتی که در جنوب لبنان تجربه شد، از سویی شایسته تحقیق و بررسی و از سوی دیگر، مایه افتخار و سربلندی همه اعراب است.

پاورقیها:

۱. یولا البطل، الغزو الاقتصادي الاسرائيلي للبنان، بيروت: مؤسسة الدراسات الفلسطينية، ۱۹۸۲، ص ۶۳.
۲. يوسف ديب، «اسرائيل و الجنوب»، مجلة العواصف، نوامبر ۱۹۹۱، ص ۱۸-۲۴.
۳. غازي السعدی و منير الهور، الاعلام الاسرائيلي، عمان: دارالجيل للنشر، ۱۹۸۷، ص ۲۳-۲۵.
۴. همان، ص ۳۰.
۵. مختارات الاسرائيلية، ۲۱ سبتمبر ۱۹۹۶، مركز الدراسات السياسة و الاستراتيجية بالأهرام، ص ۲۴.

